

ایران‌شناسی در غرب

حشمت مؤید

'Arifi of Herat
*The Ball and Polo Stick
or The Book of Ecstasy*
A Parallel Persian-English Text
by Wheeler M. Thackston, Jr.
and Hossein Ziai
Mazda Publishers 1999

گوی و چوگان یا حالنامه، اثر عارفی هروی
متن فارسی و ترجمه انگلیسی
به کوشش ویلر تکستون و حسین ضیائی
ناشر: مزدا، ۱۹۹۹
۲۷ + ۲۷ ص متن + ۱۳ ص مقدمات

و ۵ ص مؤخره

متن فارسی گوی و چوگان، اثر عارفی (متوفی ۸۵۳/۱۴۴۹) و ترجمه موازی صفحه به صفحه آن، کار مشترک دو دانشمند امریکایی و ایرانی، سومین اثر از سری «سنت‌های فرهنگی» (Intellectual Traditions) در سلسله انتشارات «کتابخانه ایران» (Bibliotheca Iranica) است که به صورتی زیبا با جلدی آراسته به یک مینیاتور منتشر شده است.

مدیر این سلسله آثار نوبنیاد دکتر ضیائی و گروه مشاوران آن مرکب از چند استاد ایرانی و امریکایی است، از جمله دکتر نصرالله پورجوادی، کارل ارنست، جان وودز، ویلر تکستون و چند نفر دیگر. دو اثر دیگر به همین سبک و سیاق قبلاً منتشر شده است، یکی پرتو نامه (*The Book of Radiance*) و دیگر رساله‌های فارسی آواز پر جبرئیل و عقل سرخ و لغت موران و صفیر مرغ و جز آن که همگی سالها پیش به کوشش دکتر حسین نصر

از سوی «انستیتو ایران و فرانسه» در طهران چاپ شده بود.

متن گوی و چوگان بر اساس یک دستنویس بسیار عالی (Superb) که در ۹۳۹ قمری در هرات کتابت شده، مدتی در تصرف پادشاه هند اکبر بوده و او در ۹۹۲ آن را به پسرش جهانگیر بخشیده و اکنون در موزه فاگ (Fogg) هاروارد نگهداری می شود، تهیه شده است و مقابله این نسخه با متن چاپی گرین شیلدز (Greenshields)، لندن ۱۹۳۲ و ۱۹۸۰. سه مجلس مینیاتور که لااقل یکی از آنها ملک آقای ابوالعلاء سودآور است، و نیز صفحه آغازین یک دستنویس مورخ ۹۲۵ قمری به خطر میرعلی و سرلوح مذهب منسوب به شیخ زاده در اواسط کتاب درج شده است، هر چهار متأسفانه سیاه و سفید یعنی مطلقاً فاقد رنگ آمیزی هوش ربای مینیاتورهای دوره تیموری ست.

مثنوی گوی و چوگان دارای ۵۰۱ بیت است. چاپ حاضر سیزده بیت اضافی دارد، و ویراستاران روشن نکرده اند که این ۱۳ بیت چگونه و از کجا آمده است، جز این که مصراع زیر با جا به جا کردن دو واژه، در دو بیت ۴۸۱ و ۴۸۲ تکرار شده است:

خالی ز خیال نیست حرفی بی نقطه و خال نیست حرفی
حرفی ز خیال نیست خالی میدان سخن مراست حالی
ویراستاران در زیر ص ۳۶ به همین توضیح بسنده کرده اند که «ابیات مشابه دیگری نیز هست»، همین!

در متن فارسی و ترجمه انگلیسی متأسفانه دقت لازم به کار نرفته و اشتباهات متعدد در آن راه یافته است:

بیت ۱۵ / مصراع ۲: «در صحن صدف تو در کتی گوی»، که یعنی خدا یا در دل صدف تو در را به صورت گوی می آفرینی. در ترجمه پیدا است که «در» را «در» خوانده اند:

In the open oyster shell you implant a ball!

۱/۱۸ «برده» به معنی has won (ضد باختن) است، نه lob، انداختن یا پرت کردن

توپ.

۲/۲۳: «آمیخته خیال»، ترجمه: sharing mentally with you. البته درست

نیست.

در بیت ۷۸: «چون چشمه مهر می درخشد / آبی که حیات خضر بخشد»، بدیهی ست که آب به مهر (آفتاب) تشبیه شده و چشمه مهر مشبه به است، نه برعکس. چنان که در ترجمه آمده است.

۲/۸۲: «ز چه خنگ می دوانی»، یعنی: چرا اسب می تازی، نه: بر کدام اسب

می تازی.

۲/۱۲۰: «تازی تیز گام» (= اسب تند رو) که در نسخه چاپی آمده بوده، بر «تازی تیز گوش» متن خطی مرجع است، و ویراستاران در حدود ده مورد نسخه چاپی را بر تحریر متن دستنویس مرجع شمرده و آن را در متن خود آورده اند.

۱/۱۳۳: «گویی» به معنی you might say است، نه: گوی The ball.

۱۴۴: «تنها نه همان کُل [کذا] زمین داشت / صد ملک دگر ورای چین داشت»، موضوع وصف پادشاهی ست که چین را به تیغ گرفته و بعد این بیت است که مترجمان گرامی آن را «کل» عربی خوانده و «کل زمین» را all that land ترجمه کرده اند. بنده این قراءت را مشکوک می دانم و بعید نمی دانم، اما مطمئن نیستم که درست آن «گل» باشد. گل و گله در زبان عامیانه معنی «جا» هم دارد. می گویند فلانی یک گل یا گله زمین ندارد، که به انگلیسی می شود spot. این قراءت، بیت را سست و عامیانه می کند، ولی وزن محفوظ می ماند و شده ای در آن نیست که از روی ضرورت حذف شود و بیت به آن صورت هم سست و نازل باشد. والله اعلم بالصواب!

۲/۱۴۹: «غفور یکیش از وشاقان» (نه وثاقان).

۲/۱۵۷: «کمند» را whip (تازیانه) ترجمه کرده اند، به جای lasso.

۲/۱۶۶: «سود کرده» در ترجمه از قلم افتاده است.

۲/۱۹۷: «گزیر» به معنی گریز (= فرار) نیست.

۲۷۳: گرز آن که رسم بگوی حالی / با او گویم که کیف حالی»، معنی این بیت بند تنبانی این است که اگر به گوی برسم برای او خواهم گفت که حالم چون است. در ترجمه آمده است... حال گوی را از او می پرسم (I can ask it how it is).

۳/۲۹۳: «گوید در اشک من چه گویم»، غلط خوانده و ترجمه کرده اند: گوید در

اشک من چه گویم!

۲/۲۹۵: «وین روی چو لاله زار بنگر». با ترجمه «لاله زار» به stained with

bloody tears، گرچه مفهوم درست است، ولی تشبیه روی به لاله زار که به «بستان من و بهار من» در بیت بعد مفهوم می بخشد، بی جهت حذف شده است.

۳۹۶: در مصراع دوم یک کلمه از قلم افتاده یا اشتباهاً در نسخه خطی نبوده است. در

نتیجه هم وزن مخدوش شده و هم ترجمه بی معنی. درست مصراع باید به این صورت باشد: هریک چو ستاره، او چو ماهی، و ترجمه آن باید بدین گونه اصلاح گردد،

... each one of them like a star and he like the moon.

۲/۴۵۱: «میدانِ دل از نشاط پرداخت» به غلط چنین ترجمه شده است: He adorned the field of his heart in ecstasy این معنی درست مخالف مفهوم مصراع و به کلی ناقض معنی مصراع اول بیت بعد است.

چوگان بشکست و گوی انداخت میدان دل از نشاط پرداخت
سررشته عیش داد از دست چوگان طرب نهاد از دست
پرداختن یعنی پاک کردن، تهی کردن (رجوع کنید به فرهنگ معین).

۱/۴۹۵: «این گفته که سر به سر خیال است». «گفته» یعنی «سخن»، نه چنان که در ترجمه دیده می شود. it has been said!

۵۱۲: «بخشید مرا به لطف بسیار چوگانی و هزار دینار»
در مصراع دوم باید یک هزار یا ده هزار یا مثلاً صد هزار دینار باشد. در ترجمه «یک هزار دینار» است.

در چند مورد غلطهایی دیده می شود که احتمالاً اشتباه ناشی از تندنویسی یا بی دقتی ست. به هر حال، برخلاف گذشته ها، دیگر نمی توان حروفچین بی دفاع و بیگناه را مسؤول آن قلمداد کرد:

۱/۸۴: فخریت؟

۲/۱۰۸: (در ترجمه انگلیسی): a غلط و as درست است.

۱/۱۴۵: «هر چاشتگهی»، نه هر چاستگهی.
۱/۲۳۰: «از پی ز نگاه کردن من»، باید «از بس ز...» باشد.

۲/۳۳۷: «صد گونه بلا»، نه صد گونه بالا.

۲/۴۴۶: «made»، نه make.

۲/۴۷۰: به احتمال قوی «نسازد» درست است، نه «نبازد» که در مصراع اول هست.

۲/۵۰۰: «مهرجویی»، نه «مهر چویی».

۱/۵۰۶: کسره زیر واژه بخت بیجاست و باید حذف شود.

گذشته از این نکته گیریها و اشتباهات که شمار آنها اندک است باید کار آقایان دکتر ضیائی و ویلر تکستون را ستود که مثنوی عارفی را به این صورت مفید در اختیار دانشجویان انگلیسی زبان نهاده اند. این را هم باید افزود که گوی و چوگان از نقطه نظر ارزش ادبی در سطحی بسیار نازل قرار دارد. عارفی در پانصد بیت با واژه های گوی و

چوگان و حال، و هرچه با این سه واژه مناسبتی لفظی یا استعاری داشته باشد، سر، ماه، خورشید، گردون، خیال، چرخ... یا بشود از آن تمثیلی برای احوال عاشق عارف ساخت، تا توانسته روده درازی کرده و جان خواننده را که جویای مطلب است به لب آورده است. مناظره زمین و آسمان، بیت‌های ۵۸-۸۷، به اصطلاح «بدکی» نیست، ولی آن را از شاهکارهای شعر فارسی خواندن (ص IX، زیرنویس ۲) قدری کم لطفی، ببخشید، پر لطفی ست ولو آن که مرحوم ریپکا که اروپایی و حتی پروفیسور بوده، گفته باشد، که او در حقیقت آن را فقط particularly beautiful وصف کرده است (ص ۲۸۴)، نه
 . a masterful composition in Persian literary history!

استعاره گوی چوگان برای بیان احوال گدایی یا درویشی که عاشق شاهزاده ای خوش آب و رنگ شده باشد در ادبیات فارسی سابقه ای قدیمتر دارد. ذکر این مطلب و اشاره به نمونه های آن در منطق الطیر و الهی نامه و اسرارنامه عطارمی توانست برای دانشجوی خواننده مفید باشد.

بخش زبانها و تمدنهای خاور نزدیک، دانشگاه شیکاگو

حبیب برجیان

The Lion and the Throne:

Stories from the Shahnameh of Ferdowsi.

Vol. I .

Prose rendition by Ehsan Yarshater

Translation from the Persian by

Dick Davis

Illustrating a *Shahnameh* by

Stuart Cary Welsh

Washington, D.C. : Mage, 1998, 272 pp.

شیر و اورنگ:

داستانهای شاهنامه فردوسی، جلد اول

بازنویسی به نثر: احسان یارشاطر

ترجمه از فارسی: دیک دیویس

مصورسازی یک شاهنامه: استوارت ولش

واشنگتن، انتشارات میچ، ۱۹۹۸، ۲۷۲ ص.

از بهترین کتابهایی که در دوران کودکی به من هدیه شد و شوق خواندن را در من برانگیخت، داستانهای شاهنامه به قلم دکتر احسان یارشاطر بود. این کتاب که حاوی چند داستان معروف شاهنامه است، با نثری صاف و بی آرایش و در عین حال فصیح و گیرا نوشته شده و جای جای متن آن با ابیاتی از شاهنامه آراسته است. استقبال مردم از کتاب مذکور، استاد یارشاطر را بر آن داشت تا صورت کاملتری از آن را با عنوان برگزیده داستانهای شاهنامه از آغاز تا پیروزی کیکاووس بر شاه مازندران فراهم آورد. این کتاب تمامی متن